

ضیاء محمد طیب غزنوی

این مقاله در شرح حال یکی از اطبای معروف صاحب تالیف طبی که از جمله غزنویان مقیم هند بود، چند سال قبل بزبان اردو بقلم حکیم عبدالوهاب ظهوری پروفیسر کالج طبی حیدرآباد دکن نگاشته شده است چون این شخصیت طبی از دانشمندان افغانستان است ما مقالت مذکور را ترجمه و اقتباس میکنیم.

(عبدالحمی حبیبی)

یکی از اطبای صاحب تالیف که قرن‌ها در هند بوده ضیا محمد غزنوی است که بسبب گمنامی این طیب جید و ماهر را نمی‌شناسیم، در کتب خانه آصفیه حیدرآباد دکن کتاب خطی نادری بنام "مجموعه ضیائی" موجود است که در عهد محمد بن تغلق شاه (۷۳۰ هـ) تالیف و در حدود (۱۱۰۰ هـ) نوشته شده و دارای ۲۳۷ ورق ۱۷ سطری به حجم نه و نیم در پنج انچ است) مؤلف این کتاب ضیاء محمد مسعود رشید زنگی

عمر غزنوی معروف به مبار کباد، یکی از اطبای ماهر عصر خود بود، که در عهد سلاطین اسلامی هند بدربار آن شاه محشور بود.

اگر چه تاریخ طب در آن عهد خیلی روشن نیست، ولی ضیاء الدین بدایوانی در تاریخ فیروز شاهی تحت عنوانی "ذکر اطبای علاوالدین خلجی" (ص ۳۶۲ طبع کلکته سال ۱۸۶۰ م) ذکر بعضی اطبای معروف را آورده، که البته در معلومات بعضی اوضاع طبی آنعهد بدرد میخورد، اما راجع به تالیفات و یا عملیات این فن تفصیلی در هیچیک تاریخ مشاهده نمیرسد. در نسخه طب فیروز شاهی که هنوز به مطالعه آن موفق نشده ایم، بعضی تفصیل در خصوص پیشرفتهای فن مذکور و شفاخانه های آنعهد مندرج بود و شرح آن ترقیات فن طب را که در عهد فرمانروایان دیگر دودمان تغلقیان قبل از محمد بن تغلق از (۷۲۶ هـ) تا (۷۵۲ هـ) بعمل آمده بود توضیح میداد، ولی (مجموعه ضیائی) کتاب بسیار خوبی است که درین مورد بما معلومات مغتنمی میدهد، از قرار تاریخ هند این امر مسلم است که محمد بن تغلق شاه در اوایل سلطنت خود دولت آباد را به عوض دهلی بصوف دارالسلطنت خود قرار داده بود، و به رعایای خود دستور داد که از دهلی بصوب دولت آباد انتقال نمایند، در نتیجه آن هزاران افراد دسته دسته در قافله های متعدد طرف دکن رهسپار و عده یی از آنها در اثنای راه با مرگ ناگهانی مصادف گردیدند. و کسانیکه زنده ماندند، دستخوش قحط و مرض گردیدند.

اوضاع مذکور را مولف (مجموعه ضیائی) در مقدمه تالیف خود بدین الفاظ تذکار نموده :

"میگویند بنده اضعف العباد ضیا محمد مسعود رشید زنگی عمر غزنوی عرف مبار کباد، که در شهر سنه سبعمائه و ثلثین بحکم فرمان

خداوند عالم المخصوص بعنایت الرحمن ابو المجاهد محمد بن تغلق شاه السلطان که تا نفع صور جاری باد رسیدم در شهر سلطان تنبول که آن را تلنگ گویند دیدم، شهر عظیم و سوادى خوش و ولایتی دلکش، فراوان و مینوه ها بی پایان و درون شهر حوضها و جویهای آب روان، اما درین سال نوبت زحمت و وبا بود چنانچه بیشتر آدمیان، که در صحت وبرا شده بودند بر حمت حق پیوستند.

پس از آن مولف موصوف راجع به مبتلا شدن خود به ناخوشی های گوناگون ذکر کرده میگوید که چندین اطبا بمعالجه من پرداختند اما سودی نه بخشید، شبی بدرگاه ایزدی رجوع نموده مناجات کردم. در عالم خواب دیدم که خواجه شمس الدین مستوفی به کتاب "مجموع شمسی" خود اشاره نموده هدایت فرمودند، که برو برای مداوای مرض خود به آن مجموعه رجوع کن. هر گاه صحت یافتی علم طب را آموخته بخدمت خلق پرداز، مولف طبق هدایات خواجه موصوف عمل نموده چون صحت یافت کسب علم طب نمود و (مجموع شمسی) و کتابهای دیگر را درین فن خواند. همان بود که در نتیجه مطالعات وسیع فنی طب، لب لباب آن بنام "مجموعه ضیائی" ترتیب و واقعه را بدین الفاظ در مقدمه آن تذکار نمود :

"ولی بنده مدت دو سال و چهار ماه بانواع زحمت مستولی بود، هر لحظه و لمحہ طیبیان ماهر را طلبیده و حال خود باز نموده می شد و هر چه میگفتند علاج کرده می آمد، تا مگر آن زحمت بصحت انجامد، و درد دل بیار آمد، بهیچ سبیل فائده نبود، بلکه هر روز زحمتی مزید و عیبی مستزید میشد، تا شبی بصبح دمی در حضرت عزت که شفا بخی درد مندان علیلان است بنالیدم، همان شب عمر خویش خواجه شمس الدین مستوفی را خواب دیدم که میگوید من

کتابی جمع کرده ام در طب (مجموع شمسی) نام و تو درین کار وقفی داری آن را پیش گیر و دواى خویش ساز، تا محتاج دیگری نباشی، و خلق را نیز ازو نصیبی باشد. همچنان کردم تا حق تعالی بکرم خویش صحت بخشید، و بعد ازان دنبال جمع این چند ورق شدم.

پس ازان مؤلف (مجموعه ضیایی) کتابهای ذیل را بطور ماخذ تالیف خود تذکار نموده:

"قانون شیخ بوعلی سینا، ترجمه مقرون جالینوس (؟) کامل الصناعه، ذخیره خوارزم شاهی مؤلفه اسمعیل جرجانی، مجموع ملکی، سنن الملوک، مقاصد الابدان، بستان العطارین، صحت علامه مخزن الشفا و معدن الغنا، مجموع شمسی که ترجمه فارسی کتب اطباء هندیست، طب گیلانی، مجموعه محمدی مؤلفه خواجه تاج الدین ابوبکر فیروز گهی حکیم، سر مکنون محمد ترکان تازی، و هرمس الحکیم، نکته الاصول فی فواید الخیول، کتاب سلطان سنجر ملک شاه رحمه الله مشتمل بر علاج و ادویه برای اسپان، زهرة الزواهر فی معدن الجواهر، نزهة الغنا و حدیقة الشبان و منافع الناس".

از مطالعه دقیق نامهای کتب فوق باین نتیجه میرسیم که:

این کتب در آن عصر در خاک هند مروج بوده، و مستند شمرده میشد، و مؤلف موصوف بر لسانهای عربی و فارسی و سنسکریت وقوف تام داشت، چون طب عربی و یونانی بخطه هند رسید، از روی آب و هوا و مزاج و طبیعت ساکنین آنجا بعضی تغییرات درین فنون رونما گردیده مواد جدید بر آن افزوده شد، مثلاً فن طب آیور ویدک تحت مطالعه آورده شد و موادیکه مفید تر و بهتر در آن موجود بود، برین فن افزودند فن مذکور نه تنها برای معالجه انسانان بکار برده میشد، بلکه برای تداوی حیوانات مانند اسپان نیم مستعمل بود زیرا در آن زمانه یگانه

وسيله جنگ و دفاع همین اسپ بود. پس باب چهل و پنجمین کتاب مذکور که بر چهل و چهار فصل منقسم است درباره معالجه اسپان بحث میراند این باب از دو کتاب دیگر بنام "تکته الاصول فی فواید الخیول" و "کتاب سلطان سنجر ملک شاه" ماخوذ است جراحی و دستکاری شعبه های خاص این فن شمرده میشد، در باب ۴۰ طریق معالجه بالید تفصیلاً بیان شده چون کشتن فلزات و استعمال کشته ها بالعموم رواج داشت در باب ۴۱ بعضی طریقه های مخصوص کشتن سیماب و طلا و نقره و مس از کتاب حکیم معروف هندی ناگارجن و از کتب دیگر هنود اخذ و بر اسلوب استعمال آن بحث کرده است علوم نجوم و تسخیر طلسمات نیز در آن زمان مورد دلچسپی عموم بوده بلکه در ازاله امراض مختلف بکار برده میشد.

در نوشتن باب ۴۲ از دو کتاب دیگر بنام (سر مکنون هر مس الحکیم) و (گفتار محمد ترکان تازی) استفاده کرده است. علاوه بر آن کتابهاییکه در فهرست مذکور است، و در خارج هند نوشته شده اگر تنها همان کتابهاییکه در خود هند تالیف گردیده بدست برسد معلومات مفید و کار آمدی ازان بدست خواهد آمد.

از دیباچه "مجموعه ضیائی" میتوانیم استنباط کرد، که مؤلف آن هر آنچه از کتب دیگر طبیی اخذ کرده است، محض نقل آنها نمی باشد، بلکه طریق استعمال نسخه جات و اوزان آن ادویه را که با فهم و ادراک مردم این منطقه نزدیک تر بود باهم مطابقت داده، و ترجمه بعضی اصطلاحات طبیی غیر مانوس و نامهای بعضی ادویه عربی که با گوش نا آشنا بوده به زبان عموم کرده است از کتاب ناگار جن بعضی ادویه مهم ورساین را دریک باب جداگانه بیان نموده و تجارب خوی شرا نیز بران افزوده است و این مطلب را مؤلف موصوف بالفاظ خود چنین نوشته

است: "آنچه قربت فهم و موافق این دیار بود بوزنی و ترکیبی که در کتب مذکوره بود جمع کردم، و در کم و بیش آن بهیچ وجه تصرفی نساختم، اما بعضی داروها که بلغت عرب و وضع اطبا بود و معلوم نمی شد بزبانی و نامی که درین دیار مصطلحست تحریر کردم و آنچه ادویه و رسها از گفتار نگاراجن طیب هندی و جو گیانه دیگر بود ... علیحده بابتی نبشته آمد، و چند ادویه که ... بتجربه پیوسته بود برین زیاده شد" اصل این کتاب در (۴۵) باب شرح امراض مختلفه و ادویه و معجونات و شربتها و ترکیب ادویه و دیگر مباحث طبی داشت، و باب چهل و پنجم آن مشتمل بر علاج اسپان بود که از کتاب فواید الخیول و کتاب سلطان سنجر نقل شده بود.

مخطوطه موجوده صرف ۳۴ باب دارد، و نصف آخر آن موجود نیست، و از بودن نسخه کامل این کتاب درجائی خبری نداریم. جلد اول این کتاب یک خاتمه هم دارد، که درباره معجون نانخواه ... اغلاط آن ... تخم گازر ... عاقرقرحا ... بوده، ولی نامکمل است. (ترجمه از همدرد صحت) (۱)